

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۹۲۷۱۵



دانشگاه تهران
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

نقش رهبری جنبش اصلاحات در ناکامی آن
(۸۴ - ۱۳۷۶)

نگارش:

هومان دوراندیش

استاد راهنما:

سرکار خانم دکتر الهه کولایی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر داوود آقایی

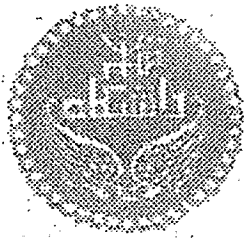
۱۳۸۶ / ۱۲ / ۱۵

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی

اسفند ۱۳۸۵

۹۸۶۱۸

بی حسرت از جهان نرود هیچ کس بدر
الا شهید عشق به تیر از کمان دوست



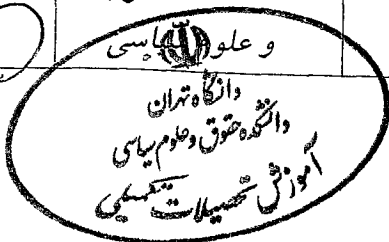
دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی علوم سیاسی
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد آقای / خانم هومان ذورانندیش
در رشته علوم سیاسی
عنوان: بررسی نقش رهبری جنبش اصلاحات در پیشبرد آن
را در تاریخ ۱۵/۱۲/۲۶

به عدد به حروف با نمره نهایی:

و درجه: ارزیابی نمود

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مراتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱.	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر الهه کولایی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲.	استاد مشاور	دکتر سید داود آقایی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳.	استاد مدعو (یا استاد مشاور دوم)	دکتر ابراهیم متقی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴.	استاد مدعو				
۵.	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی:	دکتر احمد نقیب زاده	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	



تذکر: این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد.

چکیده

پیروزی محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، بازتاب و محصول مطالبات دموکراتیک جامعه ایران بود. اصلاحات سیاسی دولت خاتمی نیز در پی متحقق ساختن پاره‌ای از این مطالبات بود. در واقع اصلاح‌طلبان گردآمده در جبهه دوم خرداد در پی دموکراتیک‌سازی جنبه‌هایی از حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان بودند. اما علیرغم زمینه‌های مساعد داخلی و بین‌المللی جهت تحقق اصلاحات دولت خاتمی، برنامه سیاسی این دولت سرانجام با شکست مواجه شد. رساله حاضر در پی تبیین علل شکست اصلاحات دموکراتیک دولت خاتمی است. مدعای فرضیه این است که شکست پروژه دموکراتیک‌سازی در نظام جمهوری اسلامی ایران، محصول عدم سازماندهی نیروهای اجتماعی دموکراسی خواه در دوران هشت‌ساله ریاست جمهوری خاتمی بود؛ چرا که در شرایط مقاومت سرسختانه محافظه‌کاران در برابر تحقق مطالبات جنبش دموکراسی خواه دوم خرداد، تنها راه شکسته شدن این مقاومت، ایجاد موازنه قوای نسبی میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران بود. این وضعیت نیز تنها در صورتی محقق می‌شد که اصلاح‌طلبان به سازماندهی نیروهای اجتماعی دموکراسی خواه پرداخته و از این طریق زمینه لازم جهت اعمال فشار بر محافظه‌کاران و وادار ساختن آنان به عقب‌نشینی از مواضع غیردموکراتیک خود را فراهم سازند.

اما فقدان رهبری در جنبش دوم خرداد و تلقی خاص سران جبهه دوم خرداد از مشی اصلاح‌طلبی، مانع از نقش‌آفرینی حداکثری نیروهای اجتماعی دموکراسی خواه در مسیر تحقق اصلاحات دموکراتیک در نظام سیاسی ایران شد. لازمه نقش‌آفرینی حداکثری نیروهای اجتماعی نیز وجود رهبر (و یا رهبران) بسیج‌گر در جنبش دوم خرداد و توسعه راهکارهای موجود در استراتژی اصلاح‌طلبان بود؛ بدین معنا که باب استفاده از راهکارها و شیوه‌های اصلاح‌طلبانه تعریف نشده در قانون نیز بر روی اصلاح‌طلبان گشوده شود. اما عدم تحقق شرایط فوق، در نهایت منجر به شکست پروژه اصلاحات دموکراتیک دولت خاتمی شد.

پیشگفتار

در ربع پایانی قرن بیستم، بسیاری از کشورهای جهان فرایند گذار به دموکراسی را تجربه کردند. سرنگونی انواع رژیم‌های اقتدارگرا در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن حاضر، دموکراسی را از پدیده‌ای منطقه‌ای به پدیده‌ای جهانی بدل کرده است. در طول سی سال گذشته، تلاش برای گذار به دموکراسی در جامعه ایران نیز در قالب دو حرکت انقلابی و اصلاحی به وقوع پیوست. در تجربه نخست، نظام سلطانی خاندان پهلوی با انقلاب مردم ایران سرنگون شد؛ اما پس از پیروزی انقلاب، درگیری نیروهای انقلابی، انحصارطلبی روحانیان حاکم و ظهور زوایا و آموزه‌های پنهان ایدئولوژی رهبران انقلاب، مانع از آن شد که فروپاشی حکومت غیردموکراتیک پیشین، با تأسیس یک نظام دموکراتیک نوین همراه گردد.

اما در تجربه دوم، نظام جمهوری اسلامی ایران با اصلاحات دموکراتیک محمد خاتمی مواجه شد. حمایت چشمگیر مردم ایران از اصلاحات خاتمی، نشانه انگیزه بالای عموم ایرانیان برای زیستن در شرایطی متفاوت از شرایط غیردموکراتیک ماقبل دوم خرداد ۱۳۷۶ بود. اما با شکست اصلاحات دولت خاتمی، دومین تلاش ایرانیان برای گذار به دموکراسی در طول سی سال گذشته نیز با ناکامی مواجه شد.

بررسی علل شکست اصلاحات در ایران، بخش مهمی از جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر را تشکیل می‌دهد؛ چرا که هدف جامعه‌شناسی سیاسی، مطالعه نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی است و علت اصلی شکست اصلاحات دموکراتیک دولت خاتمی نیز ضعف نیروهای اجتماعی دموکراسی‌خواه در جامعه ایران بود. اعتقاد نگارنده به دموکراسی و علاقه‌اش به جامعه‌شناسی سیاسی، دلایل اصلی بررسی علل شکست اصلاحات دموکراتیک در ایران به عنوان موضوع پایان نامه کارشناسی ارشد وی بود.

کار نگارش این رساله یکسال پس از خاتمه دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی شروع شد. طبیعتاً فاصله زمانی اندک میان نگارش رساله و پایان یافتن دوره اصلاحات در نظام جمهوری

اسلامی، نگارنده را از دستیابی به بسیاری از اسناد و مدارک مرتبط با موضوع، که احتمالاً در آینده منتشر خواهند شد، محروم ساخت. بدیهی است که این امر، یکی از علل کاستی‌های موجود در این رساله است.

به هر حال در انجام و اتمام این تحقیق، بیش از همه خود را مدیون استاد عزیز و بزرگوارم دکتر الهه کولایی می‌دانم که علیرغم عدم موافقت کامل با تز اصلی این رساله، نگارنده را در کلیه مراحل تحقیق از راهنمایی‌ها و مساعدت‌های فکری خود بهره‌مند ساخت. همچنین از دکتر داوود آقایی به دلیل تذکرات مفیدشان برای اصلاح و تکمیل پژوهش حاضر صمیمانه سپاسگزارم. نیز بر خود وظیفه می‌دانم که مراتب سپاس و امتنان ویژه خود را نسبت به جناب آقای دکتر جهانگیر معینی ابراز دارم که علیرغم عدم ارتباط رسمی با پایان‌نامه حاضر، بزرگوارانه و به دفعات لازم، وقت شریف و ارزشمندشان را به راهنمایی نگارنده اختصاص دادند و در شکل‌گیری فرضیه این پژوهش بیشترین نقش را داشتند. نیز سپاس فراوان خود را خدمت دکتر صادق زیباکلام ابراز می‌نمایم که با بزرگواری و از سر لطف بی‌دریغشان نسبت به نگارنده، زحمت ترجمه چکیده این رساله را متقبل شدند. همچنین از دوست عزیز و فرهیخته‌ام، آقای پدرام سهرابلو، که در حین نگارش این رساله همواره یاور و راهگشای اینجانب بود و ساعات بسیاری را به ارائه مشاوره و راهنمایی نگارنده اختصاص داد، بی‌نهایت سپاسگزارم.

درباره این پایان‌نامه توضیح یک نکته دیگر نیز ضروری است. نمره اختصاص یافته به این پایان‌نامه، با توجه به نقایص عمدتاً صوری مربوط به شکل تحقیق، در اسفندماه ۱۳۸۵ صادر شد؛ نقایصی از قبیل استاندارد نبودن فهرست منابع، عدم وجود نتیجه‌گیری در پایان هر فصل و یا عدم وجود فهرست مطالب در آغاز پایان‌نامه. نقایص مذکور در کنار کاستی‌ها و آشفتگی‌های محتوایی، محصول شرایط نامساعد روحی نگارنده در حین انجام تحقیق و فرصت اندک وی جهت اتمام کار نگارش رساله بود. به هر حال پس از صدور نمره، به دلیل ابتلای رساله به نقایص و کاستی‌های شکلی و محتوایی، قرار به بازنویسی و اصلاح آن از سوی نگارنده شد. اما حجم اصلاحات به علت وسواس نگارنده، بسیار فراتر از آن چیزی بود که در آغاز پیش‌بینی می‌شد. همین امر موجب شد که رساله حاضر از سه فصل به پنج فصل افزایش یابد و علاوه بر جرح و تعدیلات و اضافات درون فصلی بسیار، فصلی به کلی تازه تحت عنوان «زمینه‌های شکل‌گیری جنبش دوم خرداد» نیز به آن راه

یابد. با این حال نگارنده معترف است که صورت نهایی کار هنوز از کاستی‌های فراوان رنج می‌برد و لااقل خود وی از آن رضایت ندارد.

در پایان باید بپذیریم که امکان دفاع از این رساله در آخرین روزهای اسفندماه ۱۳۸۵، به لطف ویژه سرکار خانم دکتر الهه کولایی فراهم آمد. محبت بی‌دریغ خانم کولایی، موانع اداری ناشی از مشکلات مالی را در مسیر دفاع از رساله حاضر از پیش‌روی نگارنده برداشت. اینجانب از این بابت تا آخر عمر خود را مدیون ایشان می‌دانم. علاوه بر این، محبت ایشان در موارد دیگر نیز همواره شامل حال من بوده است. در بیان دین عظیم خود نسبت به این بانوی پارسا، بیش از این دم نمی‌زنم و تنها به تأسی از جلال‌الدین بلخی، می‌گویم: کاشکی هستی زبانی داشتی / تا زهستان پرده‌ها برداشتی. خوشبختی دنیوی و سعادت اخروی خانم الهه کولایی را از خداوند منان خواستارم. هر کجا هست خدایا به سلامت دارش.

فهرست مطالب

۱.....	مقدمه
۱۵.....	فصل اول: چارچوب نظری
۱۶.....	مقدمه
۱۶.....	دموکراسی
۲۰.....	نظریات مبنای پژوهش
۲۴.....	روش تلفیق نظریات مبنای پژوهش
۲۶.....	تعریف مفاهیم
۲۷.....	رهبری
۲۷.....	جنبش
۲۷.....	جنبش اجتماعی
۲۸.....	محافظه کاری
۲۸.....	محافظه کاران
۳۰.....	اصلاح
۳۰.....	اصلاح طلبی
۳۰.....	اصلاح طلبان
۳۱.....	سازماندهی
۳۲.....	نیروهای اجتماعی
۳۲.....	موازنه قوا

۳۳دموکراتیک سازی
۳۴جمع بندی
۳۵فصل دوم: ادبیات موضوع
۳۶مقدمه
۳۶ماهیت حرکت اصلاح طلبان
۴۳راهکارهای اصلاح طلبان
۴۸علل شکست اصلاحات
۵۵فصل سوم: نظریه های گذار به دموکراسی
۵۶مقدمه
۵۶الگوی همبستگی
۵۸الگوی جبرگرایانه
۶۰الگوی تبیین انگیزشی
۶۰انواع نظریات کنش گرایانه
۶۲الف - نظریات دولت محور
۶۲دیاموند و لیتنز: دموکراسی الیگارشیک سرآغاز پیدایش دموکراسی است
۶۳دیاموند: دموکراسی محصول اراده نخبگان سیاسی است
۶۵فیلد، هیگلی و برتن: نحوه همبستگی نخبگان حاکم زمینه ساز گذار به دموکراسی است
۶۶اشمیتز و کارل: کیفیت ترکیب بازیگران و شیوه های عمل سیاسی عوامل گذار به دموکراسی اند
۶۸ب - نظریات جامعه محور
۶۸مور: دموکراسی محصول مبارزه طبقه بورژوازی است
۷۱پرزورسکی: دموکراسی محصول سازش طبقاتی است

۷۲.....	تربورن: دموکراسی محصول مبارزه طبقة کارگر است
۷۵.....	ج - نظریات ترکیبی
۷۵.....	ساموئل هانتینگتن: فرایندهای سه گانه گذار به دموکراسی
۷۸.....	فرایند تغییر شکل
۷۹.....	علل و مراحل فرایند تغییر شکل
۸۰.....	فرایند جابجایی
۸۱.....	فرایند فروپاشی
۸۳.....	ملاحظات در باب نظریه هانتینگتن
۸۶.....	حسین بشیریه: زمینه‌های سیاسی و اجتماعی گذار به دموکراسی
۸۸.....	ترکیب دیدگاههای ساختاری و اراده‌گرا
۸۸.....	ریچارد اسنایدر: راههای گذار از نظام‌های سلطانی
۹۴.....	جمع‌بندی
۹۵.....	فصل چهارم: زمینه‌های شکل‌گیری جنبش دوم خرداد
۹۶.....	زمینه‌های اجتماعی
۹۶.....	افزایش جمعیت
۹۸.....	ارتقاء سطح توسعه انسانی زنان
۱۰۱.....	گسترش فرهنگ شهری مدرن
۱۰۴.....	زمینه‌های فرهنگی
۱۰۴.....	توسعه آموزش
۱۰۹.....	تحول در فضای فرهنگی جامعه
۱۱۱.....	زمینه‌های اقتصادی
۱۱۵.....	زمینه‌های سیاسی
۱۱۵.....	بازسازی جناح چپ

۱۱۷.....	پیدایش راست مدرن.....
۱۱۹.....	بحران مشروعیت.....
۱۲۳.....	بحران مشارکت.....
۱۲۵.....	ائتلاف جناح چپ با راست مدرن.....
۱۲۷.....	جمع‌بندی.....

فصل پنجم: علل شکست اصلاحات دموکراتیک

۱۳۰.....	در نظام جمهوری اسلامی ایران (۸۴-۱۳۷۶).....
۱۳۱.....	مقدمه.....
۱۳۵.....	اصلاح‌طلبان و فرایندهای چهارگانه گذار به دموکراسی.....
۱۳۶.....	علل عدم شکل‌گیری فرایند تغییر شکل در دوران اصلاحات.....
۱۴۲.....	علل عدم شکل‌گیری فرایند جابجایی در دوران اصلاحات.....
۱۴۴.....	علل عدم شکل‌گیری فرایند فروپاشی در دوران اصلاحات.....
۱۴۷.....	تفاوت فرایند عقیم گذار در ایران با فرایند جابجایی در موج سوم دموکراسی.....
۱۴۹.....	علل شکست پروژه اصلاحات دموکراتیک در ایران.....
۱۵۰.....	فقدان رهبری در جنبش دوم خرداد.....
۱۶۹.....	عدم سازماندهی نیروهای اجتماعی دموکراسی خواه.....
۱۸۹.....	تعارض میان وعده‌ها و عملکرد اصلاح‌طلبان.....
۲۱۰.....	جمع‌بندی.....
۲۱۱.....	نتیجه‌گیری.....
۲۱۸.....	فهرست منابع.....

فهرست نمودارها، شکل‌ها و جدول‌ها

صفحه	عنوان
۵۹.....	نمودار الگوی جبرگرایانه نظریه‌پردازی در مبحث گذار به دموکراسی
۶۶.....	نمودار فرایند گذار به دموکراسی در نظریه فیلد، هیگلی و برتن
۶۷.....	شکل مربوط به فضای گذار به دموکراسی در نظریه فیلیپ اشمیتر و تری کارل
۷۰.....	شکل مربوط به راه‌های گذار از جامعه سنتی به جامعه نو در نظریه برینگتن مور
۸۷.....	نمودار گذارهای دموکراتیک و گذارهای غیردموکراتیک در نظریه حسین بشیریه
۹۲.....	شکل مربوط به ویژگی‌های ساختاری نظام‌های سلطانی در نظریه ریچارد اسنایدر
۹۳.....	شکل مربوط به نیروی مخالفان داخلی در برابر دیکتاتورهای سلطانی در نظریه ریچارد اسنایدر
۹۷.....	جدول تحول جمعیتی در ایران (۱۳۴۵-۷۵)
۹۹.....	جدول درصد جمعیت زنان باسواد ایران (۱۳۶۵ و ۱۳۷۵)
۱۰۲.....	جدول جمعیت شهرنشین ایران (۱۳۳۵-۷۵)
۱۰۶.....	جدول جمعیت مشغول به تحصیل و لازم‌التعلیم ایران (۱۳۴۵-۷۵)
۱۰۶.....	جدول جمعیت باسواد ایران (۱۳۳۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵)
۱۲۷.....	نمودار آرایش نیروهای سیاسی در ایران در سال ۱۳۷۶
۱۴۳.....	نمودار گذار به دموکراسی در قالب فرایند جابجایی
۱۴۳.....	نمودار محل اصلی نزاع بازیگران گذار به دموکراسی در فرایند جابجایی
۱۴۴.....	نمودار فرایند ناکام گذار به دموکراسی در جامعه ایران
۱۷۸.....	نمودار رابطه سطوح مختلف نیروهای اجتماعی
۱۸۵.....	نمودار رابطه اصلاح‌طلبان با طبقه متوسط جدید
۱۹۴.....	نمودار مراحل سه‌گانه حرکت اصلاح‌طلبان (۱۳۷۶-۷۹)
۱۹۵.....	نمودار مراحل سه‌گانه حرکت اصلاح‌طلبان (۸۳-۱۳۸۰)

مقدمه

در دوم خرداد ۱۳۷۶، هنگامی که محمد خاتمی با رأی بیست میلیونی مردم ایران کرسی ریاست جمهوری نظام جمهوری اسلامی ایران را از آن خود کرد، بسیاری از تحلیلگران سیاسی در داخل و خارج کشور، رأی ملت ایران را رأی سلبی ارزیابی کردند. مخالفان بنیادی جمهوری اسلامی، انتخاب خاتمی را نشانه آشکار مخالفت قاطبه مردم ایران با حکومت اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ قلمداد کردند، اما افراد و گروههایی که واجد تمایلات براندازانه نسبت به این حکومت نبودند، و یا، به عبارت بهتر، منتقدان غیربرانداز این نظام، رأی چشمگیر خاتمی را رأی «نه» اکثریت مردم به عملکرد جناح حاکم ارزیابی کردند.^۱ وجه اشتراک هر دو برداشت مذکور از نتیجه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، تأکید بر تمایل مردم ایران به برخورداری از آزادی‌های بیشتر و رهایی از توتالیترسم ایجاد شده در سطح جامعه در فاصله سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ بود. محکم‌ترین دلیل این مدعا نیز اختلاف آشکاری بود که میان شعارهای انتخابی محمد خاتمی و رقبای او وجود داشت. شعارهای رقبای خاتمی به گونه‌ای بود که تمایل آنها به تداوم وضع موجود را در ذهن عموم مردم تداعی می‌کرد؛ اما برعکس، تأکید خاتمی بر آزادی، کثرت‌گرایی، تساهل و تسامح، جامعه مدنی و توسعه سیاسی، تفاوت مشهود و محسوسی میان گفتمان او و رقبایش پدید آورده بود. اینکه مصادیق این

۱. به عنوان مثال، مجله ایران فردا در اولین شماره خود پس از انتخاب خاتمی، درباره نتیجه انتخابات ریاست جمهوری چنین نوشت: «در این صحنه رأی و اراده مردم تجلی کرد و نسبت به یک شیوه حکومت مبتنی بر انحصار گروهی و طبقاتی و حاکمیت از بالا اعلام عدم قبول نمود و دست رد به سینه جناحی زد که واجد آن بینش و اشغال کننده تمام مجاری و منافذ قدرت جامعه است... در واقع این کیفیت حضور مردم در این صحنه و رأی مثبت آنها به نامزدی که داده شد، که در برابر جناح انحصار و سرکوب و استبعاد بندگان خدا قرار گرفته بود، «نه» به آن جناح بود.» (ایران فردا، سال ششم، شماره ۳۴، تیر ماه ۱۳۷۶، صص ۳-۴). بدیهی است که اصلاح‌طلبان نیز رأی ملت ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶ را رأی در چارچوب نظام سیاسی موجود تلقی می‌کردند. تحلیل خاتمی از «نه» مندرج در رأی مردم ایران چنین بود: «عده‌ای که از انقلاب لطمه دیده و دفع شده بودند، در پی ایجاد این شبهه بودند که مردم از انقلاب توبه کرده‌اند و از ارزشهایشان دست کشیده‌اند و عده دیگری نیز که سلیقه، منش و روش خود را عین اسلام می‌دانستند در مواجهه با پاسخ منفی مردم این‌طور القا کردند که مردم به انقلاب «نه» گفتند.» (روزنامه بیان، ۱۳۷۹/۳/۳، ص ۲) مهدی کروی نیز ماهیت رأی مردم به خاتمی و سایر اصلاح‌طلبان را چنین توصیف کرد: «مردم در دوم خرداد ۷۶ و ۲۹ بهمن ۷۸ در تصمیمی خاص با بخشی از حاکمیت نظام مخالفت و عملاً همه را به همراهی با روند اصلاحات دعوت کردند.» (روزنامه عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۱۲/۱۱، ص ۳) در مجموع می‌توان این جمله کوتاه از علیرضا نوری را حاوی تمامی تحلیل‌های اصلاح‌طلبان از نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ دانست: «دوم خرداد عبور از حاکمیت جناح راست بود.» (عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۱۱/۲۶، ص ۳)

تفاوت دقیقاً در کجاست و تا کجا تداوم می‌یابد، مسأله‌ای بود که به تدریج ذهن و ضمیر موافقان و مخالفان خاتمی و جمهوری اسلامی را معطوف خود ساخت.

پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی سال ۱۳۷۶، زمانی رخ داد که بیش از دو دهه از آغاز موج سوم دموکراسی در گوشه و کنار جهان می‌گذشت. فروپاشی بلوک شرق در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ هجری شمسی، و نیز سر برآوردن دموکراسی‌های متعدد در اقصی نقاط جهان، از آسیای جنوب شرقی گرفته تا آفریقا و آمریکای لاتین، جو غالبی از دموکراسی‌خواهی را در سطح جهان پدید آورده بود.^۱ در چنان شرایطی شعارهای انتخاباتی خاتمی نیز آشکارا با تأثیرپذیری از گفتمان دموکراسی و موج دموکراسی‌خواهی شکل گرفته در سطح جهان در دو دهه پایانی قرن بیستم طرح شده بود. دلیل اصلی انتخاب چنان شعارهایی از سوی خاتمی، برآمدن وی از دل جریان نوین روشنفکری دینی جامعه ایران بود. روشنفکری دینی در ایران تقریباً تا اواسط دهه ۱۳۶۰ به شدت تحت تأثیر آموزه‌های علی شریعتی بود؛ اما از اواخر این دهه و اوایل دهه ۱۳۷۰، بخش عمده‌ای از روشنفکران مسلمان ایرانی، تحت تأثیر آموزه‌های عبدالکریم سروش، گسستی بنیادین از چپ‌گرایی مسلط بر کل جریان روشنفکری ایران پیدا کردند. خاتمی نیز از جمله این روشنفکران بود که در مبانی فکری، اختلافات اساسی با جناح چپ روشنفکری دینی در ایران داشتند.

نقد قرائت ایدئولوژیک از دین، فاصله گرفتن از اسلام چپ‌گرایانه متأثر از مارکسیسم، تلاش برای پیوند دین و دموکراسی و نیز پذیرش پاره‌ای از مهم‌ترین آموزه‌های لیبرالیسم، بخش عمده‌ای از جهد و جهاد نظری جناح راست روشنفکری دینی جامعه ایران بود؛ جریانی که عمدتاً در حلقه کیان گرد آمده بود و بعدها در نقش مهم‌ترین حامیان نظری خاتمی ظاهر شد. به هر حال شکست چپ‌گرایی، چه در ایران و چه در جهان خارج^۲، همراه با برآمدن جریان روشنفکری دینی دموکراسی خواه متمایل به لیبرالیسم در ایران، بخش عمده‌ای از شعارهای انتخاباتی محمد خاتمی به عنوان نامزد

۱. رک به ساموئل هانتینگتن، موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه، ۱۳۷۳، صص ۲۵-۳۰

۲. مهرداد مشایخی در باب شکست چپ‌گرایی در داخل و خارج ایران و تأثیر آن بر اندیشه روشنفکران و سیاستمداران ایرانی می‌نویسد: «تحولات سیاسی و ایدئولوژیک - گفتمانی در جهان، بویژه پس از شکست مارکسیسم و سقوط اردوگاه «سوسیالیسم واقعاً موجود»، در تفکر سیاسی روشنفکران و سیاستمداران ایرانی نیز منشأ اثر بوده است. رویکرد «اصلاح‌طلبانه» در مقابل «انقلابی‌گری» تا حدودی متأثر از تحولات جهانی و همچنین شکست الگوهای انقلابی در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ است.» (ماهنامه آیین، شماره سوم، اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۳۰)

غیررسمی روشنفکران مسلمان جامعه ایران را از ماهیتی لیبرالیستی و دموکراتیک برخوردار ساخت. در چنان شرایطی بدیهی بود که رأی بیست میلیونی مردم ایران به محمد خاتمی، برای بسیاری از تحلیلگران سیاسی، رأی به تحقق آزادیهای دموکراتیک تلقی شود. فارغ از اینکه «نه» مندرج در رأی ملت ایران در دوم خرداد ۱۳۷۶، نشانه مخالفت اکثریت ایرانیان با جناح راست بود یا اینکه از بحران مشروعیت «نظام جمهوری اسلامی» حکایت داشت، در این نکته نمی‌توان تردید کرد که جامعه ایران در سال ۱۳۷۶، با رأی سلبی خویش در انتخابات ریاست جمهوری، تمایل خود را به برخورداری از آزادیهای بیشتر در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی آشکار ساخت. شوک وارده بر جناح راست در اثر پیروزی غیر منتظره خاتمی، در کنار ترویج گفتمان آزادی در لایه‌های مختلف جامعه از سوی روشنفکران، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی دموکراسی‌خواه، موج مشهودی از تحول طلبی را در جامعه ایران پدید آورد که از اقشار و لایه‌های مختلفی تشکیل شده بود. جنبش تحول‌طلب شکل گرفته در آن ایام، ریاست جمهوری خاتمی را سرآغاز تغییر و تحولاتی اساسی‌تر در سطح جامعه و نیز در دورن نظام سیاسی تلقی می‌کرد و بر این اساس، استعداد فراوانی برای رادیکالیزه شدن داشت. چنانکه در سال نخست ریاست جمهوری خاتمی، پاره‌ای از مردم در اجتماعات مختلف شعارهایی نظیر «وای اگر خاتمی حکم جهادم دهد» سر می‌دادند.^۱ ترویج واژه «اصلاحات» از سوی مطبوعات دوم خردادی و کاربرد فراوان و گسترده این واژه در ادبیات سیاسی رایج در جامعه، به خوبی تأثیر شگرف روشنفکران و روزنامه‌نگاران هوادار دموکراسی و توسعه سیاسی را بر فحوا و محتوای تحول‌طلبی شکل گرفته در جامعه ایران نشان می‌داد. اطلاق عنوان «اصلاحات» بر برنامه دولت خاتمی در حالی صورت گرفت که خاتمی در دوران مبارزات انتخاباتی‌اش به هیچ وجه از چنین واژه‌ای استفاده نکرده

۱. در همان ایام، عباس عبدی با اشاره به اینکه تفاوت ایران ۱۳۷۷ با ایران ۱۳۵۷ در کاهش تمایل به حل خشونت‌آمیز مشکلات سیاسی و اجتماعی است، در این باره نوشت: «اکنون هیچ کس حاضر نیست که به صورت علنی و صریح از خشونت دفاع کند... [اما] علیرغم این تفاوت ذهنی بسیار آشکار، ظاهراً در عمل تفاوت چندانی با گذشته مشاهده نمی‌شود؛ نمونه آن استفاده برخی از افراد از شعارهایی همچون «وای اگر خاتمی حکم جهادم دهد» است... پیام دوم خرداد و محصول آن یعنی آقای خاتمی مطلقاً موافق این دیدگاه نیستند. اصولاً خاتمی ... مخالف جهاد در عرصه داخلی با بخشهایی از ملت خویش است ... خاتمی برای نفی این تصورات، رئیس جمهور شده است... آنان که طالب خشونت هستند و بدین وسیله خاتمی را آینه‌ای می‌پندارند که می‌توانند خود را در آن ببینند، سخت در اشتباه هستند. خاتمی و دوستانش نه تنها حکم به جهاد نمی‌دهند، که حکم به مقاومت هم نمی‌دهند.» (هفته‌نامه راه نو، سال اول، شماره ۷، ۱۶ خرداد ماه ۱۳۷۷، ص ۲)

بود. با این حال، آنچه که اهمیت داشت این بود که خاتمی خود نیز این نامگذاری را پذیرفت و در مقاطع مختلف تلاش کرد تا اصلاحات مورد نظر خود را توضیح دهد.^۱ مهم‌تر از این، پذیرش

۱. ظاهراً در باب زمان اطلاق واژه اصلاحات بر برنامه سیاسی دولت خاتمی و اینکه این نامگذاری نخستین بار توسط چه فرد و یا جریانی صورت گرفت، تا کنون تحقیقی به عمل نیامده است. نگارنده نیز در حین نگارش این رساله، از فرصت کافی جهت تتبع در این موضوع برخوردار نبود؛ اما این نکته مسلم است که تا اواخر بهار ۱۳۷۸، واژه اصلاحات در مطبوعات دوم خردادی چندان به کار برده نمی‌شد. به عبارت دقیق‌تر، تا پایان سال ۱۳۷۷ ردپایی از واژه اصلاحات جهت توصیف برنامه خاتمی مشاهده نمی‌شود و به تبع آن، تقسیم‌بندی اصلاح‌طلبان - محافظه‌کاران نیز تا آن زمان هنوز در ادبیات سیاسی جامعه ایران رواج نیافته بود. به عنوان مثال، در قطعنامه پایانی ششمین اردوی سالانه دفتر تحکیم وحدت - که پیشروترین و رادیکال‌ترین تشکل جبهه دوم خرداد بود - در مرداد ماه ۱۳۷۷، علیرغم پرداختن مفصل این قطعنامه به مشکلات جنبش دوم خرداد، اثری از کلمه اصلاحات به چشم نمی‌خورد (سلام، ۱۳۷۷/۵/۱۹، ص ۲). تا پایان سال ۱۳۷۷، نه تنها واژه اصلاحات در هیچ‌یک از تیرهای نخست روزنامه‌های اصلی جبهه دوم خرداد به چشم نمی‌خورد، بلکه در یادداشتها و گزارش‌های صفحات داخلی این نشریات نیز از عباراتی نظیر اصلاحات، اصلاح‌طلبان، محافظه‌کاران، جنبش اصلاحات، دولت اصلاح‌طلب و... استفاده نشده است. مطابق تتبع نگارنده در این باب، نخستین ردپای واژه اصلاحات در فروردین ماه ۱۳۷۸ در روزنامه خرداد قابل رویت است: «آنچه مسلم است، تکیه‌گاه و پشتیبان اصلی جنبش اصلاحی دوم خرداد افکار عمومی و توده‌های مردمی هستند و آقای خاتمی به عنوان پیشگام این حرکت اصلاحی... محسوب می‌شوند.» (خرداد، ۱۳۷۸/۱/۱۹، ص ۲).

اما شاید نخستین کاربرد واژه «اصلاحات» در توصیف برنامه دولت خاتمی را بتوان در سخنان سفیر ژاپن در دیدار از روزنامه خرداد یافت: «دولت ژاپن از اصلاحات خاتمی حمایت می‌کند... دولت ژاپن برنامه‌های اصلاح‌طلبانه آقای خاتمی را نه تنها برای ایران... که برای دنیا و مناسبات بین‌المللی مفید ارزیابی می‌کند.» (خرداد، ۱۳۷۸/۱/۳۱، ص ۲) در اردیبهشت ماه ۱۳۷۸ نیز روزنامه صبح امروز در سر مقاله خود در واکنش به طرح استیضاح عطاءالله مهاجرانی، نوشت: «طرح استیضاح وزیر فرهنگ دولت آقای خاتمی بر این باور استوار است که موج اصلاحات فرهنگی و سیاسی را که پس از انتخابات دوم خرداد نمودهای آشکار و قابل توجهی یافته است، می‌توان متوقف کرد... طراحان استیضاح فکر می‌کنند با... متوقف کردن چرخ سیاست‌های فرهنگی دولت می‌توانند موج مشارکت‌خواهی و تقاضای اصلاحات سیاسی و فرهنگی را متوقف کنند.» (صبح امروز، ۱۳۷۸/۲/۱۱، ص ۱) در خرداد ماه ۱۳۷۸، اکبر گنجی واژه «اصلاح‌طلبان» را در توصیف اعضای جبهه دوم خرداد و سایر حامیان خاتمی به کار برد: «اصلاح‌طلبان جنبش جامعه مدنی به قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران التزام عملی دارند و در چارچوب قانون از اصلاحات دفاع می‌کنند.» (صبح امروز، ۱۳۷۸/۳/۱، ص ۳) در آغازین روزهای تیرماه ۱۳۷۸، محمد قوچانی، در نقد شعار قانونگرایی خاتمی، از تقسیم‌بندی اصلاح‌طلبان - محافظه‌کاران استفاده کرد: «یکی از ضد حمله‌های مؤثری که پس از دوم خرداد بارها توسط محافظه‌کاران و علیه اصلاح‌طلبان به کار گرفته شده، ضد حمله استفاده سیاسی - جناحی از قانون بوده است.» (نشاط، ۱۳۷۸/۴/۲، ص ۳)

استفاده از تقسیم‌بندی اصلاح‌طلبان - محافظه‌کاران در تیر نخست روزنامه‌های دوم خردادی، برای نخستین بار در روزنامه نشاط و بدین شکل ظاهر شد: «موقعیت اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران در نقشه سیاسی انتخابات مجلس ششم» (۱۳۷۸/۴/۱۲). علیرغم اینکه ممکن است بتوان در لابلای مطبوعات اصلاح‌طلب (و غیر اصلاح‌طلب) مواردی را یافت که حاکی از آن باشد که عناوین اصلاحات، اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران، به لحاظ زمانی اندکی قبل‌تر از آنچه که در نمونه‌های فوق آورده شد، به کار رفته‌اند، اما نگارنده یقین دارد که تنها پس از حادثه کوی دانشگاه (۱۸ تیر ۱۳۷۸) بود که واژه اصلاحات و مشتقات آن، نظیر اصلاح‌طلبان، محافظه‌کاران، دولت اصلاح‌طلب خاتمی و... به صورتی گسترده از سوی مطبوعات و چهره‌های شاخص جبهه دوم خرداد به کار رفت. به عنوان مثال، چهار روز پس از حادثه کوی دانشگاه، تیر نخست روزنامه نشاط چنین شکل گرفت: «هرگونه خشونت، دولت اصلاح‌طلب خاتمی را تضعیف می‌کند» (۱۳۷۸/۴/۲۲). این روزنامه در سر مقاله همان روز خود، به قلم ماشاءالله شمس‌الواعظین، تعبیر دولت اصلاح‌طلب خاتمی، محافظه‌کاران و جریان اصلاح‌طلب را به کار برد. یک روز پس از آن، صبح ← امروز در سر مقاله

خود نوشت: «اصلاحات به هیچ قیمتی نایستی متوقف شود. توقف اصلاحات یعنی به بن‌بست راندن جامعه و زمینه‌سازی برای انفجارهای غیرقابل کنترل در آن. اما اصلاحات تنها از طریق روشهای غیرخشونت‌آمیز به نتیجه خواهد رسید. اصلاحات نیازمند برنامه و گام‌های سنجیده است. رفتار شورشی در مقابل اصلاحات قرار دارد.» (صبح امروز، ۱۳۷۸/۴/۲۳) در همان روز شورای متحصنین کوی دانشگاه در بیانیه خود، آشوبهای خیابانی شکل گرفته در روزهای پس از حادثه کوی دانشگاه را بدین شکل تحلیل کرد: «عاملان آشوبها غارتگران کوی دانشگاه می‌باشند که هدفی جز متوقف کردن جریان اصلاحات و شکست دولت خاتمی ندارند.» (صبح امروز، ۱۳۷۸/۴/۲۳، ص ۱). روزنامه نشاط در آخرین روز غائله کوی دانشگاه، تیتراژ نخست زیر را برگزید: «حامیان اصلاحات در ایران خواهان توقف فوری ناآرامیها شدند.» (۱۳۷۸/۴/۲۳) سه روز پس از حادثه کوی دانشگاه نیز روزنامه صبح امروز واژه محافظه‌کاران را در باب جناح راست به کار برد: «محرز و مسلم بودن پیامدهای خطرناک... تعطیلی روزنامه سلام و هجوم مغول‌وار به کوی دانشگاه، تا حدی است که احتمال مشارکت طیف واقع‌بین محافظه‌کاران را در این دو واقعه باید با دیده تردید نگریست.» (صبح امروز، ۱۳۷۸/۴/۲۱، ص ۳)

پس از حادثه کوی دانشگاه، میزان استفاده از واژه اصلاحات (و مشتقات آن) به نحو چشمگیری در سطح مطبوعات و در سخنان چهره‌های جبهه دوم خرداد افزایش یافت. به عنوان مثال کمتر از یکماه پس از حادثه ۱۸ تیر، محسن آرمین در توصیف ماهیت حرکت جبهه دوم خرداد از واژه اصلاحات استفاده کرد: «ما به دنبال اصلاحات هستیم؛ اما این اصلاحات را در چارچوب قانون اساسی می‌خواهیم و به دنبال ایجاد بلوا و آشوب و اعمال خارج از قانون نیستیم.» (صبح امروز، ۱۳۷۸/۵/۹، ص ۱۲) اندکی پیش از آن، روزنامه خرداد در واکنش به نامه فرماندهان سپاه به خاتمی، تیتراژ نخست زیر را برگزید: «اصلاحات با تهدید متوقف نمی‌شود.» (۱۳۷۸/۴/۲۹) دو روز پس از آن، این روزنامه برای نخستین بار از واژه محافظه‌کاران در تیتراژ نخست خود استفاده کرد: «دیدگاه محافظه‌کاران در مورد انتشار نامه ۲۴ فرمانده سپاه» (۱۳۷۸/۴/۳۱).

کثرت استفاده از واژه اصلاحات در طول سال ۱۳۷۸، سرانجام باعث شد که آیت‌الله خامنه‌ای نیز در فروردین ماه ۱۳۷۹، نظر خود را درباره اصلاحات اعلام کند: «حرف قاطع در زمینه اصلاحات این است که اصلاحات، یا اصلاحات اسلامی، انقلابی و ایمانی است که همه مسئولان کشور، مردم مؤمن و همه صاحب‌نظران با آن موافقت و یا اصلاحات، یا اصلاحات آمریکایی است که همه مسئولین کشور، مردم مؤمن... با آن مخالفند... از آغاز انقلاب تا کنون همه مردم آرزو داشتند که اصلاحات بوجود آید و هرکس نیز به قدرت همت خود در این زمینه کار کرده است و من می‌دانم که مسئولان دولت کنونی و از جمله رئیس‌جمهور محترم که شعار اصلاحات را داده‌اند چه مقصودی را دنبال می‌کنند. آنها خواهان اصلاحات اسلامی و انقلابی هستند و بدیهی است که در جامعه ما مواردی وجود دارد که باید اصلاح شود.» (صبح امروز، ۱۳۷۹/۱/۲۸ صص ۳ و ۱۲). نکته جالب اینکه، علیرغم کاربرد فراوان واژه اصلاحات در طول سال ۱۳۷۸، محمد خاتمی تا پیش از اظهار نظر آیت‌الله خامنه‌ای در باب اصلاحات، هیچ موضعی در این باره اتخاذ نکرده بود. این جمله احتمالاً نخستین اظهار نظر خاتمی درباره اصلاحات بود: «اصلاح واقعی باید در... چارچوب... قانون اساسی صورت گیرد... اصلاحات نیازمند آرامش و امنیت، دفاع از انقلاب و نهادینه شدن ارزش‌های انقلاب است.» (صبح امروز، ۱۳۷۹/۲/۴)

اما تقابل درک آیت‌الله خامنه‌ای و خاتمی از مقوله اصلاحات، به تدریج صورتی آشکار به خود گرفت. در مرداد ماه ۱۳۷۹، آیت‌الله خامنه‌ای تعریف مورد نظر خود از اصلاحات را بدین صورت اعلام کرد: «اصلاحات واقعی در کشور به معنای مبارزه بی‌امان با فقر، فساد و تبعیض است... باید با سه پایه شوم فقر، فساد و تبعیض، مبارزه شود که این به معنای اصلاحات حقیقی، انقلابی و اسلامی است.» (بهار، ۱۳۷۹/۵/۴ ص ۱) دو روز پس از آن، خاتمی که در استفاده از واژه اصلاحات تعلل بسیار به خرج داده بود، با صراحتی مثال زدن، تعریف دیگری از اصلاحات ارائه کرد که کاملاً ناظر به نقد تلقی آیت‌الله خامنه‌ای از مقوله اصلاحات بود: «هرکس باید آزاد باشد حرفش را بزند، ولی میان روش و منشی که مردم به آن رأی داده‌اند و مشروعیت عرفی، شرعی، قانونی و اخلاقی پیدا کرده است با نظریه‌هایی که رأی نیاورده‌اند، تفاوت باید قائل شد و مبنای عمل همان است که مردم به آن رأی داده‌اند... بعضی‌ها می‌گویند اصلاحات خوب است، ولی عملاً جوری تعبیر می‌کنند که آنچه مردم رأی داده‌اند، نفی بشود. به نظر من مبنای اصلاحات و جهت‌هایی که اصلاحات باید داشته باشد، عبارت است از آنچه که به رأی مردم رسیده است... اصلاحاتی که ما عرضه می‌کنیم ضد دیکتاتوری است، چه دیکتاتوری فردی، چه دیکتاتوری اقلیت و چه دیکتاتوری اکثریت... اصلاحات جدی ←

تقسیم‌بندی اصلاح‌طلبان - محافظه‌کاران از سوی افکار عمومی و تأثیرپذیری اکثریت شهروندان ایرانی از گفتمان دموکراتیک اصلاح‌طلبان بود. اقبال مردم به اصلاح‌طلبان در چهار انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، شوراها (۱۳۷۷)، مجلس ششم (۱۳۷۸) و ریاست جمهوری ۱۳۸۰، در کنار پرننگ شدن فعالیت‌های دانشجویی و رادیکالیزه شدن فضای دانشگاه‌های کشور، نشانه‌های بارز تحول‌طلبی^۱ شکل گرفته در جامعه ایران و تغذیه و هدایت این جریان از سوی گفتمان دموکراتیک اصلاح‌طلبان بود.

از سوی دیگر همراه با افزایش رادیکالیسم در فضای سیاسی کشور، خطوط قرمز حکومت اسلامی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نیز آشکارا در حال عقب‌نشینی بود.^۲ فتح سنگر به سنگر نهادهای انتخابی نظام از سوی اصلاح‌طلبان، در کنار عقب‌نشینی خطوط قرمز هسته مرکزی قدرت در نظام اسلامی، بخصوص در زمینه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، ناشی از فشار تحول‌طلبی سر برآورده از اعماق جامعه ایران بود؛ فشاری که تا پیش از دوم خرداد مجاری بروز چندانی نداشت. در واقع میل به تغییر و تحولی که در سالهای نخست دولت اصلاحات در فضای کشور حاکم بود،

است و درباره آن اجماع عمومی وجود دارد و همه باید اصلاحات را... در حضور مردم و نه در غیاب آنان به پیش ببریم.» (بهار، ۱۳۷۹/۵/۶، ص ۱۵) عبارت «پروژه اصلاحات» نیز از اوایل سال ۱۳۷۹ به تدریج در مطبوعات اصلاح‌طلب ظاهر شد. به عنوان مثال، روزنامه صبح امروز در اردیبهشت ۱۳۷۹، در مقاله‌ای تحت عنوان «پروژه اصلاحات» چنین نوشت: «پروژه اصلاحات دو مضمون اصلی دارد. یکی حل و فصل و فصل مسأله مشروعیت نظام سیاسی از طریق وجه جمهوریت نظام... [و] مضمون دوم پروژه اصلاحات، تقدس‌زدایی از قدرت زمینی است.» (صبح امروز، ۱۳۷۹/۲/۷، ص ۱)

در مجموع باید گفت هر چند یافتن پاسخ این سؤال که واژه اصلاحات از چه مقطع زمانی بر برنامه دولت خاتمی اطلاق شد، امر دشواری نیست، اما بعید به نظر می‌رسد که بتوان گفت نخستین بار چه کسی از این واژه در توصیف برنامه دولت خاتمی استفاده کرد. علیرغم کاربرد فراوان واژه اصلاحات در سطح نوشتارها و گفتارهای نویسندگان و شخصیت‌های سیاسی داخل کشور، با این حال نگارنده ظن قریب به یقین دارد که نخستین بار، روزنامه‌نگاران و یا سیاستمداران غربی، دولت خاتمی را دولتی اصلاح‌طلب در نظام سیاسی ایران نامیدند و از برنامه این دولت با عنوان «اصلاحات» یاد کردند.

۱. تحول‌طلبی مذکور، در انتخابات مجلس ششم به نحوی کاملاً بارز نمایان شد. در روزهای نخست پس از اعلام نتایج انتخابات مجلس، مهدی کروبی درباره نتایج انتخابات چنین گفت: «مردم به ویژه در تهران خیلی عجیب به صورت «لیستی» و تقریباً بخش اعظمی از آنان به هر ۳۰ نفر نماینده مورد نیاز برای تهران رأی داده‌اند. در تمامی انتخابات صورت گرفته در جمهوری اسلامی ایران، برای اولین بار است که تمام نمایندگان حوزه تهران (۳۰ نفر) یکدفعه به مجلس راه یافته‌اند و نفر ۳۱ هم به حد نصاب دست یافته است... مردم این بار با یک ولع و انگیزه خاص به حامیان واقعی برنامه اصلاحی رئیس‌جمهور رأی داده‌اند» (عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۱۲/۱۱، ص ۳)

۲. علیرضا رجایی، عضو فعال جریان ملی - مذهبی، در اسفند ماه ۱۳۷۸ عقب‌نشینی خطوط قرمز نظام جمهوری اسلامی را بدین صورت توصیف کرد: «طی دو سال‌ونیم گذشته، مطبوعات ایران توانستند به طرح مسائلی در زمینه سیاسی و اجتماعی بپردازند که تا پیش از این به راحتی ممکن نبود... خطوط قرمز و مسائل سیاسی غیرقابل طرح که تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری واجب‌الرعایه بود... طی این سال‌ها به تدریج رو به تحلیل رفت.» (عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۱۲/۱۰)

آنچنان جدی و پررنگ بود که پاره‌ای از جامعه‌شناسان سیاسی از آن به «انقلاب خاموش» تعبیر کردند. راهکار «فشار از پایین، چانه‌زنی در بالا» نیز احتمالاً با مفروض گرفتن وجود چنین انقلاب خاموش و پنهانی در لایه‌های زیرین جامعه، طراحی و پیشنهاد شد. با این حال، روند پیشرفت اصلاحات، آنچنان نبود که در آغاز لااقل از سوی خود اصلاح‌طلبان پیش‌بینی می‌شد. اینکه پیشرفت اصلاحات باید از چه مسیری می‌گذشت و دقیقاً به کجا می‌رسید، سؤالی است که پاسخ دادن به آن از یک حیث آسان و از حیثی دیگر دشوار است. جنبه سهل‌پاسخگویی به سؤال فوق عمدتاً ناشی از آن است که کلیه نیروهای دموکراسی‌خواه جامعه ایران، چه اصلاح‌طلبان و چه منتقدان آنان، در این باره توافق داشتند که اصلاحات در ایران می‌بایست از سرشتی «ضداستبدادی» برخوردار باشد؛ اما اینکه این استبدادزدایی دقیقاً در چه حوزه‌هایی از حیات اجتماعی باید صورت گیرد و سرعت تحقق آن چگونه باید باشد، سؤالی بود که حتی در درون جبهه دوم خرداد نیز پاسخ روشنی نیافت.^۱ در واقع پاسخ‌های اصلاح‌طلبان به این سؤال آنچنان گونه‌گون و متعارض بود که عدم وحدت تئوریک در جبهه دوم خرداد را فاش‌تر از آفتاب نمایان می‌ساخت. برخاستن صداهای مختلف از اردوگاه اصلاح‌طلبان و نیز در پیش گرفته شدن رویه‌ها و عملکردهای ناهمگون از جانب اجزای مختلف جناح اصلاح‌طلب حکومت، البته از ضعف نظری بسیاری از اصلاح‌طلبان نیز نشأت می‌گرفت،^۲ اما بیش از

۱. در باب جایگاه دموکراسی در اندیشه اصلاح‌طلبان در مجموع می‌توان گفت که برای برخی از اصلاح‌طلبان دموکراسی مقدم بر دین و برای برخی دیگر، دین مقدم بر دموکراسی بود. گروه اول که عمدتاً در خارج از نهادهای حکومتی بودند و یا اگر هم در ساختار حکومت بودند، تعلق خاطر کمتری به نظام سیاسی موجود داشتند، حکومت‌ها را بالذات دموکراتیک یا غیردموکراتیک می‌دانستند و دینی (یا غیردینی) بودن را امری عرضی و در واقع صفت حکومت (دموکراتیک یا غیردموکراتیک) می‌دانستند (رک به عبدالکریم سروش، *فربه‌تر از ایدئولوژی*، تهران: صراط، ۱۳۷۲، صص ۸۵-۲۷۳). این دسته از اصلاح‌طلبان، دموکراسی را «شرط عدالت زمانه» می‌دانستند و در صورت تعارض مطالبات دموکراتیک عموم مردم با احکام اسلامی، نظراً جانب مطالبات دموکراتیک جامعه را می‌گرفتند. اما گروه دوم که عمدتاً در درون نهادهای حکومتی بودند و یا در مقایسه با گروه اول تعلق خاطر بیشتری به نظام جمهوری اسلامی داشتند، دموکراسی را در چارچوب اسلام می‌خواستند و در صورت تعارض مطالبات دموکراتیک جامعه با احکام و مقتضیات دین اسلام، نظراً جانب احکام اسلامی را می‌گرفتند. دیدگاه اول در باب نسبت دین و دموکراسی، به‌خوبی در جملات زیر تبیین شده است: «دموکراسی را خواه روشی بدانیم برای تحدید قدرت و تحصیل عدالت و تأمین حقوق بشر، خواه ارزشی مضمن آنها، در هر دو صورت فهم دینی باید خود را با او تطبیق دهد نه او خود را با دین، چرا که عدل نمی‌تواند دینی باشد، بلکه دین باید عادلانه باشد... آنچه با دموکراسی منافات دارد، اکراه بر دینداری یا مجازات بر بی‌دینی است و این دو اگر به گمان کسانی در حکومت فقهی مجاز باشد، در حکومت دموکراتیک دینی ناشدنی و ناخواستنی است.» (عبدالکریم سروش، *مسداری و مدیریت*، تهران: صراط، ۱۳۷۶، صص ۶-۳۰۱)

۲. در باب ضعف نظری اصلاح‌طلبان ظاهراً تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. در این تحقیق نیز این عامل به عنوان علت اصلی ناکامی اصلاحات تلقی نشده است. اما بدون تردید بسیاری از اصلاح‌طلبان مبتلا به ضعف نظری بودند و این خود یکی از علل مطرح شدن ایده‌های متعارض از سوی آنها و وجود تشتت تئوریک در جبهه دوم خرداد بود. عامل مذکور حتی در میان افراد ←